



۲۰۱۸/۱۲/۲۸



احسان الله مایار

روز پلید و نحس ششم جدی

سرنوشت ملت شکیبای افغان دستخوش بیگانه و از خود افغانستان در طول تاریخ نظر به موقعیت جغرافیایی خود بین آسیایسنگ خاسته های آزمند ابر قدرت ها قرار گرفته و ملت صبور افغان با شکیبایی و قربانی های بی سرحد بار زجر و بدبختی های آنرا متحمل شده است.

گزارشات جنگ های قرون ماضیه آزادی خواهی ملت افغان در سینه تاریخ سپرده شده و احفاد قربانیان که مائیم اگر حوصله داشته باشیم صفحه از آن را مطالعه کرده و می گذریم.

لیک امروز که سرنوشت خود ما با گذارشات سی و نه سال اخیر تنگ گره خورده درد زخم ناسور آن را در تار و پود وجود خود احساس می کنیم و این دردها انطباق می کند با زجر هایی که نیاکان ما در وضع نامناسب تر تحمل کرده اند.

سی و نه سال قبل کتله ای از فرزندان ناخلف افغان نظر به هر گونه انگیزه ای که بنامیم، مرتکب بزرگترین جفائی و جنایاتی در برابر ملت و خاک خود شدند که شیرازه زندگی ملت معصوم و فقیر افغان را از بن و ریشه کردند و تا به امروز از شر آن رهائی نداریم.

وحدت ملی که در گذشته ها با تطبیق یک پالیسی سالم طور نسبی بین اقوان مختلف و زیبای افغان در سراسر مملکت تأمین گردیده بود بهم خورد تا جایی که امروز خطر آن به مشاهده می رسد که هر گونه روابط حتی بین الانسانی از هم بگسلد و بال شوم بیگانگی و نفاق بالای آن سایه افکند.

روی همان پالیسی بد شگون و بعد اشغال میهن عزیز ما که بعد از کودتای خونین بالای ملت معصوم و مهمان نواز نواز افغان تحمیل گردید، منصور ها، پدram ها و کسانی را به وجود آورد که غلامی و برده گی بیگانگان را در برابر غنای آزادی و یک پارچگی ملت افغان ترجیح داده و به افغان بودن خود انکار می نمایند.

بعد از جنگ جهانی دوم که کشورهای اسیر آزاد شدند در آسیا ما افغان ها و افغانستان با همسایه جدیدی بنام پاکستان زندگی در به دیوار خود را بنیاد گذاشتیم.

بعد از سال ۱۹۴۷م که انگلیس ها از سرزمین هند رانده شدند سیاست استعماری انگلیس ساختمان قاره هند را چنان طراحی نمود که در منطقه هیچگاه صلح پایدار پهن شده نتواند.

البته در کشورهای به آزادی رسیده اشخاص نو با مفکوره های بکر و نو عرض وجود کردند و دنیایی با نام دنیای سوم خلق کردند که در این دنیا افغانستان نیز نسبت به عقب مانی ها از کاروان انقلاب صنعتی و اقتصادی جا پیدا کرد. کمک های تکنیکی و رشد اقتصادی لغات جدیدی داخل قاموس گردید که فی الواقع جهان با تلاطم

عظیمی از افکار نو و اندیشه های نو به تحرک آغاز کرد و کشور هایی مانند افغانستان از حالت خمود و جمود برآمده به حالت دینامیک درآمدند.

لذا جای تعجب نیست که چرا افغانستان دروازه های بسته خود را به روی جهان باز کرد و در صدد انکشاف کشور عقب مانده خود بر آمد.

کسانیکه از تاریخچه روابط سیاسی جهان آگاهی دارند می دانند که افغانستان ضمن تفاهمات ابرقدرت های زمان در زمره کشور های تحت نفوذ انگلیس و بعد از ختم دوره استعمار در نیم قاره هند، در حلقه نفوذ اتحاد شوروی قرار داده شده بود.

سیاست خارجی اضلاع متحده آمریکا در قبال افغانستان به روی اسناد ارائه شده انگلیس ها با سیاست استعماری تنظیم گردید و از این رو حکومت وقت سردار محمد هاشم خان و سردار شاه محمود خان هر قدر سعی نمودند تا علایق و توجه آمریکا را در انکشاف اقتصادی و کمک های نظامی کشور جلب نمایند به ناکامی منجر گردید. آمریکا می خواست که افغانستان در پکت سنتو شامل شود، لیک افغانستان نظر به اختلاف موجود با پاکستان در مورد نسبت باین معضله تقریباً انزواً قضیه پشتونستان و خط نام نهاد دیورند نمی توانست خواسته آمریکا را بپذیرد و در قرار گرفت.

در اوائل سال های ۱۹۵۰ م روابط افغانستان با اتحاد شوروی، بعد از سفر کوتاه "نیکیتا خروسچف" و "نیکولای بولگانین" رهبران شوروی در کابل، تغییر بنیادی نموده و چهره سیاسی کشور قدم به قدم از انزوا و رکود بیرون و در متن سیاست جهانی قرار گرفت.

در مورد انکشاف روابط بین افغانستان و همسایه شمال ما با نظام های ۱۸۰ درجه مختلف بحث ننموده بر می گردم بالای اصل مطلب.

وبسایت ملی "آریانا افغانستان آنلاین" در صفحه اول خود یاد از ششم جدی، تاریکترین روز تاریخ افغانستان که منجر به تهاجم و اشغال افغانستان بالوسيله قشون سرخ شوروی گردید، یاد نموده و دوستان آزادیخواه افغان را دعوت نموده تا در مورد اظهار نظر نمایند.

ابعاد این قضیه غمین به سرحدی وسیع و فراخ است که نمی توان همه آنرا در یک مقال تلفیق نمود اما بنده یکی از عوامل این همه بدبختی ها را در سیاست جهانی و خاصاً در رقابت بین دو ابر قدرت زمان می بینم. در بازی های بزرگ جهانی، افغانستان یکی از همان کشور های است که در طول چند قرن گذشته و همچنان در حال حاضر نسبت به موقعیت ستراتیژی خود مورد تاخت و تاز همان قدرت ها قرار گرفته که منجر به تباهی مردم و خاک افغان ها گردیده است. مثال برجسته این ادعایم را می خواهم با مختصر مکثی در پایان از نظر خوانندگان گزارش دهم.

به خاطر خواهیم داشت که بنده به روز ۲۰/۱۸/۲۱/۲۱ زیر عنوان "علایق آمریکا در نیم قاره هند و اخص در افغانستان" مقالی نوشته بودم و در آن از مصاحبه یک شخصیت با نفوذ اداره جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا، مشاور امنیتی وی بریژنسکی با روزنامه فرانسوی به تاریخ ۱۹۹۸/۱/۲۱ صورت گرفته یاد نموده بودم.

در برابر یکی از سؤال های راپورتر که چنین می گوید:

"آوانیکه قوای شوروی عمیقتر در جنگ گیر آمدند، ادعا می کردند که آنها علیه عملیات مخفی امریکا در افغانستان می جنگند، لیک مردم این را نمی پذیرفتند. اما دیده می شود که تشخیص آنها در مورد بگونه ای حقیقت داشت. شما امروز در مورد متأسف نیستید؟"

در برابر این سؤال بریژینسکی بدون از حَم نمودن ابرو با تکبر می گوید:

"تأسف از برای چی؟ عملیات مخفی امریکا یک نظر عالی بود. نتیجه این عملیات چنان بود که روس ها را در تلک افغان در آوردیم و شما از من تقاضا می کنید که متأسف باشم؟ روزیکه قوای شوروی طور رسمی از سرحدات افغانستان عبور کردند، به رئیس جمهور کارتر با این متن یادداشتی نوشتم:

"به ما امروز فرصت نصیب شد تا به اتحاد شوروی جنگ ویتنام شان را برای شان تقدیم نمائیم."

بلی در واقع تقریباً ده سال، ماسکو در کارزار جنگی گیر آمده بود که از طرف حکومتش تأیید نمی شد، یک نردی که تنها باعث شکست مورال شان و در نهایت از هم پاشیدن امپایر شوروی گردید."

با ارائه این سند غیر قابل رد به اثبات می رساند که اصلاً کشور های کوچک و فقیر در نزد محاسبین کشور های بزرگ که به ابر قدرت ها موصوفند ماهیت انسان های کشور کوچک و ضعیف بیشتر از مهره های شطرنجی بی روح نبوده و هر آنچه در محور منافع شان چرخ بزند بالای شان تطبیق میکند.

در محاسبه سیاسی مشاور امنیتی جیمی کارتر، بریژنسکی کشته شدن صدها هزار انسان به نام افغان و در جهانی ایالات متحده امریکا این معادله جزئی از محاسبه و یک رقم احصائیه شان بوده و بس.

به مقایسه ارزش یک فرزند افغان که امروز به نام این و آن بی رحمانه کشته می شوند و هزاران اعضای خانواده افغان از گلیم نشینی ماتم عزیزانش رهایی ندارند میخوام گذارش دهم که دو روز قبل در روزنامه های امریکائی خبری با این متن نشر گردید:

"محکمه عالی ایالتی امریکا، کوریای شمالی را نسبت به مُردن یک تبعه امریکائی به نام - وارمبیر- که در کوریای شمالی محبوس بود و بعد از رهایی در امریکا فقد نموده، محکوم به پرداخت ۵۰۰ میلیون دالر جریمه نموده است."

تبصره بیشتر در این مورد بی جا است، زیرا همه می دانیم که بهای خون یک افغان چند است!

و این همه را می توان به عنوان همان خاک فروشان و جلادان ملت افغان، کودتا چیان روز منفور ۷ ثور، تحفه گونه سپرد.

پایان